

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد پنجشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۱-۱۴ اکتبر ۲۰۰۲ شماره ۱۵۷

ویژگی‌های فساد در جمهوری اسلامی

رضا سپیدرودی

فساد در جمهوری اسلامی پدیده‌ای ناشناخته نیست. هر روز خبرهای تازه‌ای از چنگ‌اندازی بر این یا آن بخش از ثروت‌های ملی کشور از سوی باندهای مافیایی حاکم پخش می‌شود. اخیراً فاش شده است که بنیاد الزهرا متعلق به هاشمی رفسنجانی، جتی رئیس شورای نگهبان و محمد یزدی رئیس سابق قوه قضاییه است و این بنیاد پس از خرید کارخانه شکلات‌سازی مینو در سال جاری ۶ میلیارد تومان سود برده است. کارخانه‌های مهرام، چسب رازی، لاستیک دنا و کارخانه مینو تحت کنترل این "بنیاد" است. ماجرای اختلاس ۵۵ میلیارد تومانی در وزارت بازرگانی، ماجرای اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی ناصر واعظ طوسی، و ماجرای پرونده شهرام جزایری برخی دیگر از نمونه‌های فساد در جمهوری اسلامی است. در مورد دلایل مسکوت ماندن پرونده شهرام جزایری که در آن پای ۵۰ روحانی بلندپایه حکومتی در فساد مالی به میان کشیده شده بود به اعترافات وی در دادگاه غیرعلنی اشاره می‌شود که در آن وی گویا از مشارکت بلندپایگان حکومتی در قاچاق دختران جوان ایرانی و فروش آن‌ها به شیوخ ثروتمند در کشورهای حاشیه خلیج فارس و شرکتی که به همین منظور در دبی تاسیس کرده بود، پرده برداشت. جمهوری اسلامی اکنون تجسم بارز فساد است. در حقیقت کنترل انحصاری قدرت در یک کشور نفتی و ایجاد نظامی تاریک‌اندیش، نابهنگام و قانون‌ستیز نتیجه‌ای جز آن چه اکنون شاهد آن هستیم یعنی لجام‌گسیختگی فساد نمی‌توانسته است داشته باشد. همیشه و همه جا وقتی قدرت در دست اقلیتی صاحب امتیاز قرار می‌گیرد، فساد اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. این قاعده عامی است که همه نظام‌های پاسدار بهره‌گشی اقلیت صاحب امتیاز را دربرمی‌گیرد. با این حال فساد در جمهوری اسلامی از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از سرمایه‌داری‌های مدرن جدا می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی فساد در جمهوری اسلامی تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در توزیع رانت است. در نظام‌های سرمایه‌داری مدرن نوعی وحدت دولت و مالیه حاکم است. بودجه عمومی در چهارچوب سیاست توسعه دولت میان نهادها و موسسات تابعه تقسیم می‌شود و سواستفاده از قدرت غالباً نتیجه فقدان نهادهای نیرومند نظارتی و حسابرسی در کنترل بر نحوه مصرف بودجه است. در حالی که در جمهوری اسلامی روز روشن میلیونها تن ورق فولاد از مبادی ورودی گمرکی به بقیه درصفحه ۲

ولایت فقیه و بحران عراق!

در حاشیه سفر وزیر امور خارجه انگلیس به ایران

پیران آزاد

اما جک استراو در بازگشت از سفر خود به چهار کشور اردن، مصر، کویت و ایران، بسیار بیشتر و صریح‌تر حرف زد. او گفت که این چهار کشور با حمله نظامی به عراق اگر در چهارچوب مقررات بین‌المللی باشد، مخالفتی ندارند و همه آن‌ها نگران تهدید عراق‌اند. معنی حرف جک استراو آن است که او سفر خود را موفق می‌داند و به هدف‌هایش رسیده است، یعنی شبیه به سفر سال گذشته‌اش به ایران قبل از حمله به افغانستان. او در آن سفر، همه خواست‌های آمریکا و متحدانش را در مورد افغانستان، به دستگاه ولایت رساند و از حرف‌شنوی آن‌ها مطمئن شد.

باید دید خواست‌های آمریکا در بحران عراق از حکومت اسلامی که وزیر خارجه انگلیس حامل آن‌ها بوده، چه می‌تواند باشد؟ به نظر می‌رسد در هر دو مرحله، برنامه آمریکا برای عراق، هم‌راهی و هم‌کاری حکومت اسلامی اهمیت زیادی دارد. در فاز جنگ و پیش از برکناری حکومت عراق، هم در حوزه سیاسی و هم در حوزه نظامی، آمریکا خواست‌های مشخصی از ولایت فقیه دارد. به لحاظ سیاسی نه تنها باید ساکت باشند و مردم برانگیخته کشورهای عرب و اسلامی را تحریک نکنند، بلکه از نفوذ خود در عراق و خاورمیانه برای جلوگیری از گزرگرفتن آتش مخالفت سیاسی استفاده کنند. در حوزه نظامی، استفاده از کریدور هوایی و بی‌خطر بودن فضای مناطق مرزی ایران، اهمیت دارد. استفاده از نیروهای مجلس انقلاب اسلامی عراق، یعنی سپاه بدر و نصر که زیر فرماندهی سپاه پاسداران در ایران مستقرند، می‌تواند مورد نظر باشد. چرا که آمریکا برای حمله زمینی، نیاز به سپر برای سربازان خود دارد که نیروهای کردهای شمال عراق و این گروه‌های وابسته به حکومت اسلامی می‌توانند کارساز باشند. علاوه بر این‌ها دستگاه ولایت فقیه باید از حرکت‌های نظامی و انتظامی حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی نزدیک به خود جلوگیری کند تا جبهه دیگری گشوده نشود. در فاز بعد از حکومت صدام، باز هم حرف‌شنوی دستگاه ولایت مهم است. چرا

بقیه درصفحه ۲

روابط دیپلماتیک، بخش "اندرونی" دولت‌هاست. مذاکرات دیپلماتیک در پشت درهای بسته و پنهان از مردم انجام می‌شود. تلاش می‌کنند چیزی بیشتر از آن که مقام‌های رسمی اعلام می‌کنند، درز نکنند. و این مقام‌ها در بیان رسمی خود به قول معروف، از زبان برای پوشاندن حقیقت استفاده می‌کنند و نه بیان آن. به ویژه اگر یک طرف این روابط، حکومت استبدادی و پردرشته‌ای مثل حکومت اسلامی باشد، همه چیز در تاریخ‌خانه انجام می‌شود.

مذاکره جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس در تهران درباره بحران عراق و در زمانی که آمریکا هر روز بر تهدید حمله به عراق تأکید می‌کند، از همین دست روابط است. اما به هر حال آن چه در "اندرون" می‌گذرد، تأثیر خود را در بیرون نشان می‌دهد و رفته رفته از پرده بیرون می‌افتد.

بعد از سفر جک استراو، لحن سردمداران دستگاه ولایت تغییر کرده، رفسنجانی در نماز جمعه، اعلام "حیرانی" می‌کند و این که سر از کار آمریکا در نمی‌آورد. به جای آن همه گرد و خاک کردن‌های قبلی، بر منبر پند و اندرز می‌رود که حمله به عراق، برای آمریکا و غرب نتایج خوبی ندارد و غیره.

قهر به صثابه ابزار دفاع از نظم و دگرگونی!

جنگ علیه تروریسم و جنبش ضدجهانی

شدن سرمایه‌داری

روبن مارکاریان

درصفحه ۳

نامه جمعی از نویسندگان و

روشنفکران به دفتر نمایندگی

سازمان ملل متحد در ایران-

تهران

درصفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ ویژگی های فساد....

داخل کشور قاچاق می شود و یا در پیکره ای به وسعت تمام استان های کشور بیش از ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده توزیع می شود و وقتی از سخنگوی دولت می پرسند کدام نهاد متولی قاچاق گوشت آلوده است، پاسخ می دهد که دولت اطلاع ندارد. ناتوانی دولت از ایجاد حداقل تمرکز در زمینه نظام عمومی توزیع امتیازات، در زمینه حسابرسی، در توزیع بودجه، در واردات و صادرات، در آموزش و پرورش، در بهداشت و درمان، در فرهنگ و هنر، و در زمینه ساختار حقوقی و قضایی، عملا دولت جمهوری اسلامی را به دولت های پیشا سرمایه داری شبیه ساخته است. در نتیجه فقدان حداقل تمرکز، رانت خواری بیش از پیش خصلت ملوک الطوائفی به خود گرفته است و باندهای حکومتی بسته به نزدیکی به مراجع اصلی قدرت از خوان یغما بهره می برند.

از ویژگی های دولت های مدرن سرمایه داری تفکیک بخش های مختلف سرمایه (و نه فقط سرمایه) و قوانین ناظر بر کار سرمایه هاست و ادغام انواع سرمایه ها نیز بر پایه های مدون حقوقی استوار است. این عامل به حفظ وحدت عمومی دولت به مثابه کارگزار منافع عمومی طبقه اقلیت صاحب امتیاز جامعه کمک می کند. وجود این قوانین تضمینی است برای جلوگیری از حاد شدن شکاف میان انواع گرایشات سهم خواهانه اقلیت صاحب امتیاز جامعه و چهارچوبی که قواعد بازی میان آن ها را تعیین می کند. در حالی که در جمهوری اسلامی که بر بنیاد توحش یعنی بر برتری فرمانروا بر قانون استوار است، تفکیک قوا و قوانین ناظر بر رابطه میان قوای منفک عملا به شیوه ای بدوی بی معنا شده است: مثلا قوه قضاییه وزارت اطلاعات خصوصی خود را دارد و عملا تا حدی قوه مجریه هم هست، سازمان تبلیغات اسلامی که ظاهرا وظیفه اش باید تبلیغ روایت حکومتی از اسلام باشد، وارد کننده چای خارجی است، بنیادهای سر به فک کشیده هم خصوصی اند، هم دولتی، نه خصوصی اند، نه دولتی. از بودجه عمومی سهم می برند، اما مالیات نمی دهند، هر جا بخواهند به اخراج و باز خرید کارگران دست می زنند و عملا مشمول قانون کار هم نیستند. هیچ نظارت و حسابرسی بر نحوه توزیع بودجه اعمال نمی شود، یا مثلا در عرصه ساماندهی آسیب های اجتماعی، سازمان بهزیستی با کمیته امداد خمینی و شهرداری ها با هم در فرار از مسئولیت مقابله با آسیب ها درگیرند.

فساد در دولت های مدرن محصول واپس زدن دائمی گرایش عمومی اجتماعی به تسری دموکراسی از حوزه سیاسی به اقتصادی و از حوزه آزادی های دموکراتیک به حوزه حقوق دموکراتیک، است؛ کاری که از طریق بوروکراسی حاکم و غالبا به شیوه ای متمرکز اما غیر مستقیم صورت می گیرد.

در رژیم اسلامی نه حداقلی از آزادی های سیاسی و نه حداقلی از حقوق دموکراتیک وجود ندارد. نه نهادهای انتخابی تحت تأثیر قوانین کنترل اجتماعی قرار دارند، نه نهادهای غیرانتخابی و نه اصولا جایی برای چنین قوانینی هست.

میان اشکال فساد و ساختارهای قدرت رابطه متقابل وجود دارد: هر چه قدرت بخشی عمومی فزاینده تر،

دنباله از صفحه ۱ ولایت فقیه و.....

که کار آمریکا در این مرحله اگر سخت تر نباشد، آسان تر نمی شود. شکل گیری حکومت بعد از صدام مشابه روند دولت افغانستان است. نه کردها و نه نیروهایی که با دستگاه ولایت نزدیک اند، در دایره قدرت اصلی نخواهند بود و باید به سهم تعیین شده رضایت دهند. وظیفه ولی فقیه، هم چون مورد افغانستان ساکت کردن نیروهای وابسته به خود است.

پذیرش این گونه خواسته ها و مشابه آن ها برای دستگاه ولایت فقیه ارزان تمام نمی شود و عواقب زیادی خواهد داشت. چرا که بنیان های سیاست خارجی و منطقه ای اعلام شده خود را ویران می کنند. حتی شیعیان جنوب عراق که درگیری های زیادی با حکومت صدام داشته اند، با سیاست جنگی آمریکا هم دل نیستند. آیت اله سیستانی که مرجع مذهبی مهم آن هاست، فتوای تحریم هم راهی با آمریکا داده است. همین کار را حسین فضل اله در لبنان کرده است. حکومت ولایت فقیه که خود بنیانش بر همین فتواهاست، چه گونه می تواند نیروهای عراقی وابسته به خود را گوشت دم توپ در جنگ آمریکا علیه عراق کند؟ به همین دلیل بود که "محمد باقر حکیم" رئیس مجلس انقلاب اسلامی عراق و کارگزار ولی فقیه با دستپاچگی اعلام کرد که اگر این فتواها واقعی باشد، آنها از هم کاری با آمریکا خودداری می کنند. هم راه شدن با آمریکا، ضربه جبران ناپذیری به این نیروها می زند و دست ولایت فقیه را در صحنه عراق می بندد.

علی رغم همه این ضرر و زیان ها، خامنه ای و رفسنجانی راهی جز پذیرش هم کاری تام و تمام با آمریکا در بحران عراق ندارند. و بیشتر از آن، بسیار مشتاقند تا با این هم کاری، هم از زیر ضرب و فشار آمریکا خارج شوند، و هم جایی برای خود در برنامه منطقه ای آمریکا باز کنند. این واقعیت سیاست دستگاه ولایت فقیه است. آن چه در این صحنه، امروز در ایران می گذرد، در حقیقت مسابقه نفس گیری بین دو بخش حکومت در نزدیک شدن به آمریکاست. دستگاه ولایت فقیه که هیچ پایگاه قابل توجهی در میان مردم ندارد و بر عکس خشم و نفرت آن ها را می بیند، راهی

نهادهای نظارتی جامعه مدنی شکل یافته تر و قدرتمندتر، آزادی مطبوعات گسترده تر و سیستم حقوقی جا افتاده تر باشد، فساد کمتر است. اما در نظام مبتنی بر ولایت فقیه هیچ یک از این مختصات وجود ندارد و بنابراین است که شاهدیم فساد از همه منافع این نظام از صدر تا ذیل آن بیرون می زند. از ویژگی های فساد در جمهوری اسلامی وجود یک بوروکراسی ممتاز بی نهایت حریص و غارتگر و دارای پیوندهای عمیق با دستگاه ولایت است که زیر چتر ولایت فقیه به غارت بی رویه ثروت ملی مشغول است. برای مقابله با فساد در ایران پیش از همه باید نظام جمهوری اسلامی را برانداخت.

جز تسلیم در برابر خواست آمریکا ندارد. مسئله اصلی برای خامنه ای و رفسنجانی در رابطه با آمریکا آن است که رقیب آن ها یعنی خاتمی و اصلاح طلبان، میدان دار نباشند، بلکه خود آن ها با آمریکا معامله یک طرفه ای بکنند و مفری پیدا کنند. حاضرند هر کاری بکنند تا فشار خارجی کم شود و با رها شدن از این تنگنا، شاید خود را تثبیت کنند. آن ها به این امید بسته اند که اگر امتیازهای بزرگ بدهند، آمریکا آن ها را خواهد پذیرفت. چرا که امثال بوش با هر کسی که منافع آن ها را تأمین کند، می سازند. هم چنین به این امید هستند که رابطه با آمریکا که مورد قبول اکثریت مردم ایران است، واکنش مثبتی خواهد داشت. به هر حال پیچیدگی وضعیت کنونی بحران در منطقه به نحوی است که راهی جز تسلیم دستگاه ولایت در برابر خواست های آمریکا و انگلیس باقی نگذاشته است. این تسلیم بدون شک عواقب زیادی برای آن ها خواهد داشت. علاوه بر مشکلات منطقه ای، ولایت فقیه با هیچ زبانی قادر نخواهد بود که همان لایه نازک باقیمانده هواداران خود در داخل مملکت را قانع کند و این تلاش برای تثبیت وضعیت و رها شدن از فشار رقیب داخلی، بحران آینده در درون صفوف خود دستگاه ولایت را می سازد. راستی که حکومت های استبدادی و ضد مردمی، چه آن ها که مجبورند با نمایش مسخره فرزانم («صدر صدی») صورت خود را سرخ کنند، و چه آن ها که دم از دموکراسی دینی می زنند، روزگار خنده آوری پیدا کرده اند.

«رادیو برابری»

برنامه های «رادیو برابری» هر روز

ساعت ۹ و نیم شب به وقت تهران برابر با

هفت بعد از ظهر به وقت اروپای غربی بر

روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر

پخش می شود. برنامه های «رادیو برابری»

هم زمان از طریق اینترنت در همه نقاط

دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری

www.radiobarabari.net

می باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو

برنامه های «رادیو برابری» در اختیار شما

قرار دارد.

در جستجوی پاسخ به این سؤال که با توجه به اوضاع جهانی پس از یازدهم سپتامبر، جنبش‌های جدید سوسیالیستی در اوائل قرن جدید با چه مسائلی دست به گریبان هستند به بررسی مقاله لئو پانیچ (Leo Panitch) متفکر مارکسیست مندرج در نشریه مارکسیستی "مانتلی رویویو" (Monthly Review) شماره ژوئن ۲۰۰۲- می‌پردازیم.

لئوپانیچ استاد کرسی اقتصاد سیاسی تطبیقی دانشگاه یورک در تورنتوی کانادا، از ویراستاران سال‌نامه مارکسیستی "سوسیالیست رجیستر" و مولف کتاب: "نوسازی سوسیالیسم: دمکراسی، استراتژی و تخیل" است.

لئوپانیچ بر آن است که پس از وقایع یازدهم سپتامبر قدرت‌های سرمایه‌داری و در راس آن‌ها دولت آمریکا تلاش کردند تا به بهانه مبارزه با تروریسم با وضع قوانین فوق‌العاده آزادی‌های سیاسی، فردی و مدنی را به سود دستگاه‌های سرکوب محدود ساخته و به ویژه جنبش ضدسرمایه‌داری جهانی را در فهرست تهدیدات تروریستی قرار دهند. او به نقل از یک استاد دانشگاه آمریکائی که خود آنارشیست است می‌گوید آنچه که قدرت‌های حاکم را برآشفته می‌سازد نه قهرگرایی جنبش ضدجهانی شدن سرمایه‌داری بلکه فقدان نسبی قهر در این جنبش است؛ حکومت آمریکا درمانده است که چگونه با جنبشی آشکارا انقلابی که به اشکال سنتی مقاومت مسلحانه تمایلی ندارد برخورد کند و چگونه سرکوب این جنبش را توجیه کند... در حالی که زمانی تصور می‌شد که اقدامات یا باید به شیوه نافرمانی مدنی گاندی گونه و یا شورش سراسر و مستقیم اسلحه‌بدستان باشد گروه‌های درگیر در جنبش ضدجهانی شدن سرمایه‌داری تلاش کردند تا در میان این دو قطب افراط و تفریط اشکال جدیدی از مبارزه را خلق کنند. اشکال جدیدی از نافرمانی مدنی با عناصری از تئاتر خیابانی و نمایشات فستیوال‌گونه در آمیخته شده و از آن میان نوعی پیکار غیرخشونت‌آمیز پا به عرصه ظهور نهاده است.

پانیچ آن‌گاه وارد مبحث قهر شده و از یکی از آثار مارک تواین که به انقلاب کبیر فرانسه پرداخته، نقل قول زیبایی را می‌آورد. در این نقل قول مارک تواین دو نوع از "فرمانروایی قهر" را با هم مقایسه می‌کند... قهری که ابزار تغییر جامعه بوده و در جریان تکوین جنبش‌های انقلابی برای تغییر جامعه سر برمی‌آورد و قهری که ابزار دفاع از وضع موجود و اهرمی برای سرکوب است. مارک تواین می‌گوید که اولی تنها چند ماه طول می‌کشد در حالی که دومی هزاران سال به

قهر به مثابه ابزار دفاع از نظم و دگرگونی!

جنگ علیه تروریسم و جنبش

ضدجهانی شدن سرمایه‌داری

روبن مارکاریان

طول انجامیده است، اولی تنها موجب مرگ چند ده هزار نفر می‌شود در حالی که دومی جان صدها میلیون نفر را در ربوده است. اولی مرگی است کوتاه مدت ولی دومی مرگی تدریجی و دائمی است که به صورت اعمال دائمی گرسنگی، سرما، تحقیر، بیرحمی و درهم شکستن روانی در تمامی عمر انسان‌ها امتداد می‌یابد. این تفاوت، تفاوت میان کسی است که در نتیجه رعد و برق در یک چشم بهم زدن جان می‌سپارد با کسی که در یک آتش ضعیف برای مدت طولانی سوزانده شود...

پانیچ می‌گوید که امروز مشکل زیادی در تشخیص تفاوت دو نوعی قهری که مارک تواین از آن نام می‌برد نخواهیم داشت. به همین خاطر است که افکار عمومی اکثریت مردم جهان اساساً مخالف سیاستی است که دولت آمریکا امروزه تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" به پیش می‌برد. آمارگیری‌های اخیر نشان داده است در حالی که ۸۵ درصد آمریکائیان و ۵۸ تا ۶۶ درصد افکار عمومی ۷ کشور پیشرفته صنعتی از جنگ آمریکا در افغانستان حمایت می‌کنند، ۷۰ تا ۷۵ درصد افکار عمومی نقاط دیگر جهان یعنی کشورهای فقیر و یا حاشیه سرمایه‌داری با این جنگ مخالف است. این بخش از جهان همان بخشی است که به قول مارک تواین به طور روزمره و در تمامی طول زندگی‌اش اعمال قهر دائمی را به صورت گرسنگی، سرما، تحقیر و مرگ می‌آزماید. این بخش از جهان، به درستی، فکر نمی‌کند که نقش سرکردگی آمریکا در دفاع از ثروت و رفاه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ربطی به دفاع از حقوق بشر، آزادی و یا عدالت داشته باشد. این که چرا افکار عمومی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از جنگ آمریکا علیه تروریسم حمایت می‌کند دلایل مختلف فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی دارد. از نظر پانیچ، دولت آمریکا امروز نه تنها یک ابرقدرت بلکه یک امپراطوری است. البته امپراطوری به سیاق جدید و نه با الگوی قدیمی امپراطوری‌های استعماری قرن‌های نوزدهم و بیستم. او می‌گوید اشتباه است اگر هر دخالت نظامی آمریکا را امروزه به طور بی‌واسطه با منفعت این و یا آن بخش از سرمایه‌سالاران این کشورتوضیح دهیم. درست‌تر این است که بگوئیم امروزه دولت

آمریکا حفظ نظم سرمایه‌داری جهانی را وظیفه خود قرار داده است. "هارولد اینیس" زمانی گفته بود که "امپریالیسم آمریکا از طریق اصرار بر این که امپریالیست نیست خود را پرجذبه و قابل توجیه ساخته است". مکانیسم دمکراسی‌های لیبرال کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از جمله آمریکا از زمره عواملی است که امکان می‌دهد نقش پلیسی دولت آمریکا به صورت دفاع از "حقوق بشر" و "آزادی" جلوه داده شود. دولت آمریکا سیاست‌های خود را در مجالس قانون‌گذاری این کشور تحت نام "دفاع از آزادی و حقوق بشر" به تصویب می‌رساند و به این ترتیب برای این سیاست‌ها پایه مشروعیت داخلی به دست آورده و آن‌گاه آن را در برابر هم‌پیمانان خود در دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌دای قرار می‌دهد. به این ترتیب است که بخش مهمی از افکار عمومی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در این پندارند که واقعاً جنگ علیه افغانستان به حقوق بشر و دفاع از آزادی‌های اساسی نوع انسانی مربوط است. بر عکس بخش دیگر جهان، یعنی اکثریت عظیم جمعیت جهان که در کشورهای حاشیه سرمایه‌داری سکنی دارند مشاهده کرده‌اند که جنگ‌های آمریکائی نه فقط به آزادی و حتی برقراری دمکراسی‌های لیبرال منجر نشده است بلکه نتایج آن کاملاً معکوس بوده است. مضاف بر آن، این بخش از جمعیت جهان به تجربه دریافته است که همه جنبش‌های انقلابی، پیشرو و مترقی در چند دهه اخیر تحت نام "دفاع از حقوق بشر" و "آزادی" توسط دولت آمریکا سرکوب شده است. یکی از شیوه‌های مبارزه آمریکائی علیه چپ میدان دادن و تقویت "بنیادگرایی مذهبی" توسط دولت آمریکا و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی این کشور بوده است. از جمله دولت آمریکا از حامیان طالبان و شخص "بن‌لادن" در دوره سازمان‌دهی مبارزه مخفی آمریکا علیه لشکرکشی شوروی سابق به افغانستان بود. "برژینسکی" مشاوره شورای امنیت ملی در دوره ریاست جمهوری کارتر که طی آن آمریکا وارد جنگ نهان با روسیه شد در پاسخ به سؤال خبرنگار "ناتل ابزواتوار" که از او می‌پرسد آیا شما امروز پشیمان نیستند که از تروریست‌ها حمایت کرده و به آن‌ها اسلحه و مشاوره دادید... می‌گوید: "(چه چیزی برای تاریخ جهان مهم تر است؟ طالبان و یا سقوط امپراطوری شوروی؟ برخی شورش‌ها و تحریکات مسلمان‌ها و یا رهائی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟)....!" (ناتل ابزواتوار شماره ۱۲-۲۱ ژانویه ۱۹۹۸)!

به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در ایران- تهران

با احترام،

نماینده مقیم سازمان ملل متحد در تهران

همان‌گونه که اطلاع دارید، از تاریخ شانزدهم مرداد ۱۳۸۱ دوست هم قلم ما و وکیل پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، ناصرزافشان، به اتهامی واهی دستگیر و برای تحمل پنجاه ضربه شلاق و پنج سال حبس، به پشت میله‌های زندان فرستاده شده است.

آزاداندیشان و روشنفکران ایران و جهان، چه به هنگام محاکمه، و چه در دوران حبس این نویسنده و وکیل تلاش گر، از هیچ کوششی برای رفع فشارها و تهدیدها بر ضد وی، دریغ نورزیده‌اند. اما، اکنون پس از گذشت بیش از هفتاد روز از گرفتاری ایشان، شاهد آنیم که گوش مسؤولان قضایی کشور برای شنیدن هرگونه سخن حق طلبانه‌ای بسته است.

ما، جمعی از نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران ایران با تنظیم و ارسال این نامه به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، مراتب اعتراض شدید خود را به محکومیت ناعادلانه‌ی ناصرزافشان، که به ناروا، و تنها به دلیل تلاش برای روشن شدن مسایل پیچیده‌ی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای، به چنین مجازات سنگینی محکوم شده است، ابراز می‌داریم؛ و طبق مواد «پنجم، ششم، هفتم، نهم، دهم، دوازدهم و نوزدهم» اعلامیه جهانی حقوق بشر، از همه مجامع بین‌المللی و طرفداران حقوق انسانی می‌خواهیم که مسئله ناصرزافشان را مشمول مرور زمان نکنند و به نسیان نسپارند؛ زیرا فرود ضربه‌های شلاق بر پیکر ناصرزافشان، تازیه‌هایی است بر اندام انسان‌های حق طلب و وجدان‌های بیدار بشری؛ و زندان پنج‌ساله‌ی ایشان نیز، یعنی، به بند کشیدن عدالت و پایمال کردن حقوق خانواده‌های قتل‌های زنجیره‌ای.

ما امضاءکنندگان این نامه، از نمایندگی سازمان ملل در تهران، می‌خواهیم با انعکاس صدای اعتراض ما به مجامع دادخواه جهانی، و رساندن آن به شخص دبیرکل سازمان ملل متحد، آقای کوفی عنان، موجبات رهایی دوست و هم‌قلم ما را فراهم آورند.

با سپاس و احترام

اکبر آذربایجانی- غلام‌رضا آذرهوشنگ- فرزانه آقایی‌پور- یعقوب احمدوند-عالیه اقدام‌دوست- حسین اکبری- شاهرخ امینی- حسن ایلدیریم- هاشم‌بناء‌پور- احمدبیگدلی- بابک پاکزاد- الهام پاکزاد- احمدپناهی- مولود ترکمانی- نیره توکلی- فرهاد تهرانی- علی رضا ثقفی- علی رضا جباری- محمدجهانگیری- پردیس حاجی‌زاده- پوریا حاجی‌زاده- فرخنده حاجی‌زاده- محمدحاجی‌زاده- ایواز حمینی- مهشید حمزه‌پور- بهمن حمیدی- کریم خراسانی- جواد خردمند- فریده خردمند- محمدخلیلی- علی خلیلی‌پور- کاوه خورابه- کیومرث دُرکشیده- ولی‌الله رحیم‌زاده- اردشیر رستمی- شهرام رضازاده- عبدالعظیم رضایی- محمدرضوانیان- کامران روح‌صداقت- علی اصغر رهبر- علی‌زیرک- ایرج سلطانی- رحمان سلطانی- خدیجه شریعتی- فرج‌الله شریفی- اصغر شکوری- محمدشکیبی- حسن صانعی- حسین صفاری‌دوست- محمدباقر صمیمی- سیما صنیع‌زاده- نازنین طالبی- سیامک طاهری- محمدحسین طهماسب‌پور شهرک- مسعود عاشوری- محمدعسکری- شهناز عطارزاده- رحیم عقیقی- رضاعلی‌پورمنظم- آروز فرمت- کریم قربان‌زاده- اشرف کاظمی- عصمت کاظمی- فتحعلی کریمی نورالدین‌وند- جعفرکوش‌آبادی- کاوه گوهرین- عزت‌الملوک محبوب- مهین محمدی- پرویز مسجدی- ژیلما مشعشی- رضوان مقدم- فاطمه ملک‌افضلی- اعظم منتظرالظهور- علی اشرف مهین‌رنجبر- مجتبی میثمی- فروزنده ناظمی- زهرا نصر- جاویدنورمحمدی- حسن نیک‌بخت- حسین ورجانی- شکوفه وطن‌خواه- احمدیوسفی- نیکویوسفی.....

امضاءها ادامه دارد.

رونوشت برای رسانه‌ها اول آبان ۱۳۸۱-۱۳۸۲ اکتبر ۲۰۰۲

علیه موج تازه اعدام‌ها به پا خیزیم

رژیم جمهوری اسلامی، بار دیگر اعدام زندانیان سیاسی را شدت داده است. به دنبال اعدام دو تن از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در روزهای ۱۷ و ۱۹ مهرماه جاری به اسامی حمزه قادر و جلال زوهوای، یک عضو دیگر این حزب به نام صالح گودرزی در سرگناه ۲۱ مهرماه در شهرستان سنندج اعدام شده است. خبرها حاکیست که رژیم قصد دارد ۱۲ زندانی سیاسی دیگر را نیز که دوران محکومیت‌شان را سپری می‌کنند به جوخه اعدام ببرد. رژیم موج تازه اعدام زندانیان سیاسی را در شرایطی در پیش گرفته است که زمین بیش از هر زمان زیر پایش می‌لرزد؛ اعتراضات کارگری، دانشجویی و مردمی افزایش یافته و بخشی از این اعتراضات خصلت مستمر به خود گرفته است، شکاف‌ها و تعارضات درونی میان حکومتیان به مرزهای تعیین تکلیف قطعی نزدیک شده است، بحران همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور به شدت ادامه دارد و این مجموعه با حمله قریب‌الوقوع آمریکا به عراق و تغییراتی که این حمله می‌تواند در اوضاع سیاسی کشور پدید آورد، ترکیب شده و بر بی‌ثباتی رژیم بیش از پیش افزوده است. در چنین شرایطی موج تازه اعدام زندانیان سیاسی، واکنش رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با فرایند بحران فروپاشی حکومت است. همچنان که اعدام‌های خیابانی و کشتار گروه‌گروه قربانیان آسیب‌های اجتماعی در ملامع و شدت دادن به مظاهر علنی سرکوب‌ها و لجام‌گسیخته، همدش مهار برانگیختگی عمومی مردم علیه نظام حاکم از طریق رعب‌آفرینی و وحشت‌پراکنی است.

تجربه خونین قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران در شهریور ۶۷ مویده آن است که جمهوری اسلامی هر گاه بقای خود را در خطر ببیند از دست زدن به کشتار و قتل‌عام هیچ ابایی ندارد. و امروز موجودیت حکومت است که بیش از هر زمان در معرض نابودی و انهدام قرار گرفته است. بنابراین تا دیر نشده باید از طریق برپایی کارزارهای گسترده اعتراضی، علیه موج تازه اعدام‌ها به پا خواست.

ما ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های جانباختگان اخیر و تاکید بر همبستگی خود با حزب دمکرات کردستان ایران در مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی، همدوش همه آزادیخواهان ایران بار دیگر همه نهادهای بشردوست و مجامع بین‌المللی طرفدار حقوق بشر را فرا می‌خوانیم برای نجات جان زندانیان سیاسی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند. کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه‌شنبه ۲۳ مهر ۱۳۸۱ (۱۵ اکتبر ۲۰۰۲)

اعتراضات کارگری را در مسیر ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران ایران سازمان دهیم

اخبار منتشره از ادامه اعتراضات کارگران شرکت لوله‌سازی خوزستان در اهواز حکایت می‌کند. حدود ۷۰۰ تن از کارگران باقی مانده این شرکت مدت ۶ ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند و دست‌اندرکاران رژیم و سهامداران اصلی این شرکت نیز جز دادن وعده‌های بی‌پشتوانه و دفع‌الوقت کار دیگری در حق کارگران صورت نداده‌اند. فشار فقر و گرسنگی کارگران را واداشته است تا اعتراضات خود را گسترش داده و در سطح شهر اهواز دست به راهپیمایی بزنند. کارکنان پتروشیمی آبادان، کارگران جیت‌سازی بهشهر، کارگران نساجی غرب در کرمانشاه نیز وضعیت مشابهی دارند. اخیرا به دنبال تجمع کارگران در اطراف کارخانه سیمین سپاهان، میان کارگران و نیروهای انتظامی درگیری صورت گرفت که به دنبال آن گروهی از کارگران دستگیر شدند.

زنجیره اعتراضات کارگری ماههای اخیر در برخی واحدهای تولیدی و مداومت این اعتراضات بار دیگر ضرورت حرکت‌های اعتراضی فراکارخانه‌ای در استقلال کامل از جناح‌های رژیم، جلب حمایت و همدلی عمومی مردم از خواست‌های برحق کارگری، سازماندهی واحدهای مستقل اطلاع‌رسانی پیرامون هر حرکت اعتراضی و ابتکار طرح مستقل مطالبات کارگری از سوی این واحدها را در برابر کارگران قرار داده است. سازمان ما ضمن اعلام حمایت قاطع خود از مبارزات کارگران معتقد است که در شرایط کنونی که رژیم فقها در سراسر ایران فروپاشی قرار گرفته و شلاق تورم بیرحمانه‌تر از همیشه بر دیگر کارگران و زحمتکشان فرود می‌آید، سازماندهی حرکت‌های اعتراضی کارگری در واحدهای منفرد تولیدی در مسیر پیکار برای ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران ایران، بیش از هر زمان دیگر در برابر فعالین جنبش کارگری قرار گرفته است.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه‌شنبه ۲۳ مهر ۱۳۸۱ (۱۵ اکتبر ۲۰۰۲)